

روایت رونمایی از مجموعه اشعار داریوش شایگان، با عنوان؛

از کران تا کران، از دریا به دریا



افسانه فردان

فاطمه ولیانی، زیر آسمان های جهان، ترجمه نازی عظیمیا، بت های ذهنی و خاطر های ازی، سرزمین سرابها، انقلاب دینی چیست؟، آمیزش افق ها، بینش اساطیری، پنج اقلیم حضور، در جست و جوی فضاهای گمشده، نگاه شکسته، جنون هوشیاری و فانوس جادویی زمان. اکنون و در آستانه نخستین سال در گذشتن، ترجمه مجموعه اشعار وی از زبان فرانسه در میان جمع کثیری از طرفدارانش، رونمایی شد. عصر یکشنبه، پنجم اسفندماه، چهارصد و چهل و یکمین شب از شب های بخارا در خانه اندیشمندان علوم انسانی، به شب «شاعرانگی داریوش شایگان» اختصاص یافت.

این مراسم به مناسبت رونمایی از کتاب «از کران تا کران، از دریا به دریا»، مجموعه اشعار داریوش شایگان به ترجمه گلنار گلناریان و با مقدمه ای از هاتری کرین که نشر شهاب ثاقب منتشر کرده است، با حضور آیدین آغداشلو، ژاله آموزگار، بیژن ترقی، داریوش مؤدبیان، کیوانوش انصاری، نیر طهوری، تورج اتحادیه، اسماعیل زاده و محمد منصور هاشمی و به همت علی دهباشی برگزار شد. در این مراسم عکس ها و آخرین فیلم از شایگان به نمایش درآمد. فیلم سخنرانی ژاله آموزگار و آیدین آغداشلو در روز چهارم دکتر شایگان پخش شد و همچنین علی دهباشی و محمد منصور هاشمی درباره بخش شاعرانگی اندیشه داریوش شایگان سخنرانی کردند.

زندگی باشکوه و تأثیر گذاری داشت

ژاله آموزگار در روز چهارم دکتر شایگان گفته بود: «شایگان می خواست مرگش مانند زندگی اش باشکوه باشد. او مرگ باشکوهی داشت. زندگی خوبی را گذراند. آن چه می خواست، گفت و کرد، تأثیر گذاشت و در یک لحظه در پنجم بهمن، چشم ها را بست، آرام خوابید، درد نکشید. در بیمارستان بستری شد و تا لحظه آخر زحمتی برای اطرافیان نداشت. ما که نمی دانیم شاید در رویاهایش غرق شده بود. در این فاصله به عزیزانش، یارانش و دوستانش فرصت داد که با نبود چنین عزیز یی کنار بیایند؛ و آرام آرام غم نبودنش را هضم کنند و به همراه همیشه اش، علی دهباشی فرصت داد تا همه برنامه ریزی ها را ببندد و دوم فروردین جسمش دیگر تاب زیستن را نیاورد. علی دهباشی با وجود تعطیلات روزی، چنان مراسم باشکوهی برگزار کرد که احتمالاً دکتر شایگان آرزویش را داشت. ما و او در دست دادیم، غمگین شدیم، جای خالی اش را نمی توانیم پر کنیم؛ روایت شاد داریوش شایگان! فرزند شایسته این سرزمین بودی. خوشبختی که ات را در این جهان، خوش به جا آوردی. دوست داشتیم و یادت را گرامی می داریم. آسوده بخواب!»

ذهنی شاعرانه

استدلالی خوب داشت محمد منصور هاشمی از شعر و فلسفه و اشعار شایگان چنین گفت: «کرین در مقدمه جالبی که برای مجموعه شعر فرآوان بوده است و به مجادله به سر سکولاریسم

فرزند شایسته این سرزمین بودی و خوشکاری ات را در این جهان، خوش به جا آوردی

دکتر شایگان نوشته به سنت فیلسوف-شاعران ایرانی اشاره کرده است. من هم از همین جا شروع می کنم؛ در سنت ما چندان میان شعر و فلسفه دشمنی وجود نداشته است. درست است که گاهی با یک فلسفه مخالفت شده و یکی از موارد مشهورش هم فردوسی است که گفته: «با فلسفه دان بسیار گوی انبویم به راهی که گویی بیوی» «ابن سینانیز هم شعر گفته و هم داستان نوشته است. سهروردی که شاید بیش از فلسفه اش، همین داستان های شاعرانه اش جالب است و ملاصدرا با این که فلسفه اش از همه آن ها شاعرانه تر است، شاعر خوبی نیست؛ اما به هر حال شعر گفته است. این خود نکته جالبی است که در سنت ما فیلسوف ها نه تنها با شعر مخالفت نکرده اند، بلکه خودشان به آن پرداخته اند. از طرف دیگر، شاعران بزرگ ما، فیلسوفان بزرگی هستند؛ فردوسی یک حکیم به معنای واقعی درباره معنای زندگی، اندیشیدن، مرگ و نام و ننگ است. خیام، حافظ و همه شاعران بزرگ نیز به نوعی این جنبه را در خود دارند. اما در سنت غرب ماجرای کشمکش میان فلسفه و شعر کمی پیچیده تر است،

مخصوصاً در دوره مدرن. افلاطون، شاعران را از آرمان شهرش بیرون می کند. نکته جالب این که افلاطون خود، شاعر است. ارسطو وقتی داشت بوطیقارا می نوشت، منظورش شعر به این معنی که مسمای گویم نبود، در واقع کتابش را درباره تئاتر و نمایش نوشته است. شعر در سنت یونانی اعم از هر گونه خلاقیت ادبی است و افلاطون به این معنی خود شاعر بود. این ماجرای توجه فلاسفه به شعر، طبیعتاً با همان رساله فن شعر بوطیقارای ارسطو ادامه پیدامی کند که در آن نگاه مهر بانانه تری به شعر دارد. اما ماجرای تلاش فلاسفه مدرن برای کنار گذاشتن شعر، ماجرای جالب و تأمل بر انگیزی است. یعنی هر چه فلاسفه مدرن تلاش می کنند که تخیل و شاعرانگی ذهن بشر را کنار بگذارند، باز این شاعرانگی از جای دیگری سر و کله اش پیدامی شود؛ اما در قرن بیستم فیلسوفی مثل هایدگر پیدا می شود و شعر را بر فلسفه ترجیح می دهد؛ از این جا می خواهم نقیبی به نظر من به ذهن دکتر شایگان که ذهنش به لحاظ ذاتی، اولاً یک ذهن شهودی بود؛ یعنی ذهنی شاعرانه داشت و بعد به خاطر تحصیلات دوران نوجوانی در انگلستان، استدلال کردن را خوب آموخته بود.

اگر فیلسوف مفهوم خلق می کند، به نوعی شاعر هم همین کار را می کند؛ یعنی هر دو دارند از زبان، استفاده و خود نداشته است. درست است که شایگان نگاه خودش را به دنیا داشت و همان طور هم تفسیرش می کرد. نتیجه نوع تفکر شایگان و شاعرانگی اش، یک ذهن زیبا و خلاق بود که می توانست چیزی را به دنیا اضافه کند.

با فروتنی می گفت:

این شعرها چیزی نیست

علی دهباشی نیز از چاپ اشعار شایگان و نظر او در این باره، گفته: «دکتر شایگان همیشه با فروتنی می گفت که این شعرها چیزی نیست. این ها را بعد از من ترجمه کنید. در زمان حیاتش ترجمه های او را از خانم گلناریان خوانده بود و خیلی از ترجمه ها تعریف کرد. دکتر

نتیجه نوع تفکر شایگان و شاعرانگی اش، یک ذهن زیبا و خلاق بود که می توانست چیزی را به دنیا اضافه کند

شایگان همیشه ایرادهای جدی به ترجمه های گرفت. اما وقتی این ترجمه را خواند، گفت که این گلناریان کیست؟ گفتم که یک دانشجوی ایرانی است که در فرانسه درس خوانده و معلم زبان فرانسه است. گفت که خیلی خوب ترجمه کرده. نظر مثبت استاد باعث شد که چند شعر را بدهم خانم گلناریان ترجمه کند. بعد از خواندن ترجمه ها گفت که خیلی خوب است. اصلاً فکر نمی کردم به این خوبی شعر گفته باشم! و به نوعی من تأیید ترجمه شعرها را گرفتم.»

حفظ آهنگ زبان فارسی و مفهوم اشعار در ترجمه

در این مراسم، همچنین گلنار گلناریان، مترجم کتاب گفت: «می خواهم به سهم خودم از آقای دهباشی تشکر کنم که به من اعتماد کردند. من بار اول مقدمه هاتری کرین و دو سه قطعه از اشعار دکتر شایگان را از میان ۷۶ قطعه شعر، برای یکی از شماره های بخارا ترجمه کردم. آقای دهباشی از من خواستند که کل اشعار را ترجمه کنم. این برای من مسئولیت بزرگی بود چون کتاب، نام استاد شایگان را با خود دارد و البته ترجمه شعر است. من سعی کردم که آهنگ زبان فارسی و مفهوم اشعار را حفظ کنم.»



خبر

درباره جایزه ادبی کاستا

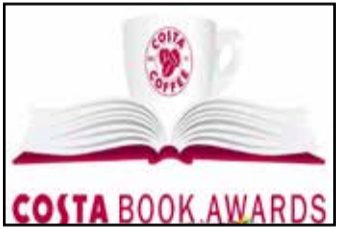
جایزه ای برای ادبیات لذت و سرگرمی

مراسم اهدای جوایز کاستا که بزرگداشتی برای کتاب های «لذت بخش» است، برگزار شد. به گزارش اینها، جایزه «کاستا» در پنج بخش داستان، زندگینامه، رمان اولی ها، شعر و کتاب کودک برگزار می شود و فقط نویسندگان می توانند در آن شرکت کنند که اثر خود را به زبان انگلیسی نوشته و خود در بریتانیا یا ایرلند اقامت داشته باشند.

«آدم های عادی» نوشته سالی رونی به عنوان برگزیده بخش رمان و رونی ۲۸ ساله عنوان جوان ترین برنده این جایزه را به خود اختصاص داد. این در حالی است که رونی چهار ماه پیش از فهرست نهایی جایزه بوکر حذف شد. «سکوت دختران» نوشته پت بارکر، «معلم ایتالیایی» نوشته تام راجمن، «اهل دریای عمق و آرام» نوشته دونالد رایسان؛ از دیگر نامزدهای نهایی این بخش بودند.

«هفت مرگ اولین هارد کستل» نوشته استوارت تر تون برنده بهترین داستان در بخش رمان اولی ها شد. «تکه های من» نوشته ناتالی هارت، «بدن غیر جذاب» نوشته الیسا لوداتو، «هنر را در موزه ملاقات کن» نوشته آن یانگسان از دیگر نامزدهای نهایی این بخش بودند.

در بخش زندگینامه، «بیخیال، دختر» نوشته بارت ون اس به عنوان برنده اعلام شد. «باز نکرده دور ریختن» نوشته ویا آلبرین، «زندگی و اشعار پنجامین زفانیه» نوشته رینور ویلیامز دیگر نامزدهای نهایی بخش زندگینامه بودند.



«اطمینان» نوشته جی. ا. مورگان به عنوان برنده بخش شعر انتخاب شد. «ما» نوشته ظفر کنیال، «سوهو» نوشته ریچارد اسکات، «سه شعر» هانا سولویان از دیگر نامزدهای بخش شعر بودند.

در بخش کتاب کودک، «جنگ چکاوک» نوشته هیلاری مک کی به عنوان برنده اعلام شد. «رنگ خورشید» نوشته دیوید آلموند، «صحبت استخوان» نوشته کندی گوری، «جاسوس هیولای یتیم» نوشته مت کیلین دیگر نامزدهای این بخش بودند.

این جایزه نخستین بار در سال ۱۹۷۱ توسط شرکت زنجیره ای «وایت برد» تأسیس شد و با نام جایزه کتاب «وایت برد» شناخته می شد. در سال ۲۰۰۶ شرکت قهوه سازی «کاستا» مدیریت یکی از بهترین جوایز ادبی بریتانیا را به عهده گرفت. امسال چهل و هفتمین سال برگزاری این جایزه است.

جایزه کاستا به آثاری تعلق می گیرد که خواندن شان لذت بخش باشند و بتوانند این لذت را به خواننده منتقل کنند و صرف داشتن ارزش های ادبی نویسنده را به دریافت جایزه کاستا نائل نمی کنند. برگزیدگان هر بخش پنج هزار پوند و برنده کتاب سال «کاستا» ۳۰ هزار پوند دریافت می کند.

انتخاب کتاب سال «کاستا» از سال ۱۹۸۵ به سنت های این جایزه ادبی اضافه شد و از زمان آغاز تاکنون ۱۲ بار آثاری در بخش رمان، پنج بار در بخش رمان اولی، شش بار در بخش زندگینامه، هشت بار در بخش شعر و دو بار در بخش کتاب کودک توانسته اند برنده این جایزه شوند. سال گذشته هلن دانمور شاعر، چند ماه پس از مرگش به عنوان برنده جایزه سال کاستا معرفی شد.

دموکراتیک و چگونگی گفت و گو بین مؤمنان مذهبی و شهروندان سکولار در حوزه عمومی است. این کتاب در تحلیل چرایی بازگشت دین به حوزه عمومی استدلال می کند که ناکارآمدی دولت مدرن در ارائه دین موجب بازگشت دین به عرصه عمومی در جوامع مسیحی غربی طی دهه های اخیر شده است. در این الگوی تحلیل دو مرحله ای، از نهادگرایی تاریخی برای مطالعه تاریخی نهاد دولتمردان و بررسی زمینه نهادی بازگشت دین به عرصه عمومی و از نهادگرایی جامعه شناختی جدید برای بررسی تغییر نهادی در نهاد های دینی استفاده شده است. تغییر، زمانی اتفاق می افتد که منطق نهادی یک نهاد با یک منطق نهادی دیگر جایگزین شود. این جایگزینی به واسطه آن چه کلود لوی استراوس «سرم بندی» می نامد، اتفاق می افتد که اساس آن افراد از طریق باز استفاده و باز تعریف سکولار، مسئله پیش روی دموکراسی سکولار، حضور دین و استدلال های دینی در فرآیندهای نهادی را شکل می دهند.



غرب حکایت از تجدید حیات دین و بازگشت آن به حوزه عمومی، با وجود رواج و نفوذ طولانی مدت سکولاریسم دارد؛ تجربه ای که با نام پست سکولاریسم از آن یاد می شود. در شرایط پست سکولار، مسئله پیش روی دموکراسی سکولار، حضور دین و استدلال های دینی در فرآیندهای

معرفی کتاب

این کتاب به تعیین تکلیف وضعیت میان دین و دموکراسی می پردازد

تحلیلی کوتاه از «پست سکولاریسم»

آبان مصدق

پست سکولاریسم (دین، دولت و حوزه عمومی در غرب)، تألیف آرمان زارعی را نشر نی منتشر کرده است. تحلیل کوتاهی از این کتاب نظری می تواند اهمیت خوانش آن را برای مردم ایران که دغدغه تعیین تکلیف وضعیت میان دین و دموکراسی را دارند، تبیین کند. همچنین این کتاب برای آگاهی تمامی افراد جامعه که این روزها نگرانی شکاف میان اندیشه ها و عقاید و نظرات متفاوت آنها وجود دارد، ضروری می نماید. بدون شک لازم است که در یک جامعه مدنی به توافق میان انواع تفکر دست یابیم تا بتوانیم روندی منطقی برای پیشرفت جامعه و

بلوغ سیاسی و اجتماعی و فرهنگی آن بیابیم. در غیر این صورت دعوی دیرپای میان دو تفکر برقراری جامعه تماماً سکولار و جامعه تمام مذهبی، همچنان به قوت خود باقی خواهد ماند. نخستین گام برای پیش رفتن به سوی چنین اندیشه ای، مطالعه پیرامون نظرات مختلف و یافتن تفکری منطقی است. در مجال کوتاه نه تحلیلی از کتاب، بلکه به نظر گاه آن درباره موارد مطرح شده در کتاب، مختصر و کوتاه نگاهی می کنیم تا تصویری از آن برای مخاطب شکل بگیرد.

نسبت دین و حوزه عمومی مسئله پیچیده ای است که هم در غرب و هم در ایران محور مباحثات فراوان بوده است و به مجادله به سر سکولاریسم

و پیوند آن با دموکراسی شکل داده است. در ایران پس از انقلاب، برخی با این پیش فرض که بین دموکراسی و سکولاریسم پیوندی محکم برقرار است، حضور دین در حوزه عمومی و نظام سیاسی را مانع دموکراسی قلمداد کرده اند. اما پرسش این جاست که آیا می توان بدون توجه به پیچیدگی های سکولاریسم، به سادگی از رابطه آن با دموکراسی در ایران سخن گفت؟ این کتاب در پی ورود به این مجادله و ارائه طرحی برای آن نیست، بلکه قصد دارد تا از خلال بررسی تجربه غرب، ضرورت بازاندیشی در نسبت بین سکولاریسم و دموکراسی و حرکت در جهت دستیابی به الگویی را برای گفت و گو یادآوری کند. تجربه چند دهه اخیر